بازخوانی اندیشه تمدن ساز شهید سید محمدباقر صدر[1]

حسن خیری[2]

چکیده

با اندیشه‌های تابناک شهید سید محمدباقر صدر به رغم انتشار و ترجمه مهجور مانده و اندیشه نظام‌مند و نظام ساز او، درخور توجه ویژه و بهره‌گیری بیشتر است. ایشان از متن منابع دینی به ارائه نظریه استخلاف مبادرت کرده و برای فکر و اراده آدمی جایگاه ویژه قائل بوده و تحقق قانون‌مداری و سنت‌های الهی را تحت عنوان سنت‌های موضوعی، بر پایه خواست و اراده انسانی تبیین کرده و نسخه دینی را تنها نسخه برای حل مسائل پیش روی بشر می‌داند. در این مقاله تلاش شده موقعیت فکر و اراده فرد در شکل‌گیری و تحول اجتماع و ارتباط آن با سنن الهی، از منظر صدر مورد واکاوی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: فکر، اراده، حب ذات، جهت دهی دین، اصالت اجتماعی، استخلاف، روابط و مناسبات افراد، مصالح شخصی و اجتماعی، ارزش‌های فردی و ارزش‌های اجتماعی، نمونه آرمانی، تمدن سازی.

---

۱ . تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱/۲۰ ؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۲/۱۸

۲ عضو هیئت مدیره انجمن مطالعات اجتماعی حوزه علمیه و دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی نراق
hassan.khairri@gmail.com

مقدمه:

از میان اندیشمندان مسلمان فارابی (متولد ۲۵۹ ه.ق) معتقد است که "نظام جامعه فاضله سراسر بر شناخت و آگاهی انسانی استوار است و جامعه ضد فاضله هر قدر از این عنصر بی بهره باشد، به همان اندازه از دستیابی به سعادت محروم‌اند." (رجبی،۱۳۸۵ :۲۹) در اندیشه وی معرفت آدمی، شناخت سعادت، کمال انسانی و اختیار از عناصر تعیین کننده در ترسیم مدینه فاضله به شمار می‌رود. وی بین اراده و اختیار فرق قائل شده و باور دارد که اختیار، میل و انگیزش برخاسته از اندیشه و تعقل بوده، در برابر اراده که انگیزشی از روی احساس و تخیل است. (همان: ۳۰) او در تحلیل‌های خود سعی دارد تا برای عنصر اختیار نقش مهمی قائل شود و در عین پذیرش نقش سایر عوامل طبیعی و اکتسابی و اعتباری، جبر آفرینی را از آنها بستاند." (همان:۳۰) او بر "همانندی جامعه و ارگانیسم زنده [یا اندامواره] تأکید می‌کند."(رجبی، ۱۳۸۵ :۳۹) او آگاهی، تعقل، فکر، اراده و اختیار را وجه متمایز جامعه و ارگانیسم دانسته است. از منظر او قانونمندی خاصی فراتر از قوانین حاکم بر روابط افراد بر جامعه حاکم نیست."(همان: ۳۸) از آنجا که ایشان عامل پیدایش همبستگی اجتماعی را محبت می‌داند و استقرار این همبستگی را در گرو اجرای عدالت می‌داند، (رجبی: ۴۳) می‌توان در اندیشه او دو عنصر فکر و اراده و قانونمندی و سنت را سراغ گرفت، گرچه اینکه محبت بر عنصر اراده و خواست و گرایش فردی استوار است و عدالت بر پایبندی به حضور ضوابط و قواعدی که میزان رفتار به شمار می‌رود. خواجه نصیرالدین طوسی به عنوان محقی است که به صراحت بر وجود حقیقی جامعه تأکید می‌کند. وی هدف علم مدنی را شناخت قوانین کلی می‌داند که مصلحت عمومی را در بر دارد. (همان: ۱۴۷) بر این اساس می‌توان حضور سنت‌های اجتماعی در اندیشه این محقق را مورد اذعان قرار داد. او راه رسیدن آحاد جامعه به کمال حقیقی را تعاون اجتماعی آنها می‌داند (همان: ۴۸) و ثمره علم مدنی را اشاعه خیرات به قدر استطاعت انسانی قلمداد می‌کند. او همچون فارابی همبستگی اجتماعی را احساس الفت و محبت میان افراد جامعه می‌داند و تفاوت جامعه فاضله و غیر فاضله را در رأی و عقیده مشترک میان آحاد افراد جامعه جستجو می‌کند. (همان: ۱۶۲) پس می‌توان گفت که او نیز همچون فارابی بر دو عنصر معرفت و فکر و اراده و عنصر سنت و قانون‌مندی تأکید می‌کند؛ به عبارت دیگر، هر دوی این دو اندیشمند بر عامل

گرایی و ساخت گرایی اذعان کرده‌اند.

شهید سید محمدباقر صدر در نظام سازی اجتماعی خویش بر عنصر فکر و آگاهی انسان تأکید کرده و تلاش دارد با رویکرد نظام سازی الگویی اسلامی در حوزه‌های فلسفی و اقتصادی و اجتماعی ارائه کند. دو کتاب «**اقتصادنا**» و «**فلسفتنا**» سال‌هاست که مورد استفاده نواندیشان و روشنفکران دینی است و کتاب ارزشمند «**مجتمعنا**» که حاوی نظرات استاد و در بر دارنده نکاتی بدیع درباره نظام اجتماعی اسلام بوده، توسط یکی از شاگردان ایشان منتشر گردیده است. «**المدرسه القرآنیه**» و«**الاسلام یقود الحیاه**» نیز حاوی دیدگاه‌های اجتماعی صدر هستند.

به اعتقاد شهید صدر، نظریه‌ای که قرآن کریم عرضه کرده و نظام اجتماعی برای انسان را بر پایه آن بنا کرده، «نظریه استخلاف» است که آن را «خلافه الانسانیت» و «شهاده الانبیاء» نام می‌نهد (ر.ک. حکیم، ۱۳۸۸: ۴۶).

در این نوشتار با تبیین نپذیرفتن اصالت فلسفی جامعه از سوی صدر بر آن هستیم تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

تمدن اسلامی بر کدام عناصر پایه‌ای مبتنی است؟

موقعیت آن عناصر از نظر عامل گرایی و ساختارگرایی چگونه است؟

نفی اصالت فلسفی و پذیرش اصالت اجتماعی برای جامعه

ممکن است کسی وجود حقیقی و واقعی برای جامعه متصور نباشد؛ ولی به اعتبار منشأ انتزاع خارجی، برای اجتماع انسانی، اصالت اجتماعی قائل باشد و به همین سبب، تأثیر، اولویت و حقوقی برای جامعه در نظر بگیرد. از این جهت، می‌توان از حق فرد و حق اجتماع سخن گفت؛ بدون آنکه ملتزم به پذیرش وجود حقیقی برای آنها شد، چنان که این مطلب به صراحت توسط استاد مصباح یزدی بیان شده و در کلمات شهید صدر مشاهده می‌شود. با اینکه وی اصالت جامعه را نمی‌پذیرد؛ ولی اسلام نخستین بار برای فرد و جامعه حقوق مجزا قائل شده است. پس گرچه صدر، برای جامعه همچون فرد حساب و کتاب قائل است؛ اما این به معنای وجود مستقلی برای جامعه نیست؛ بلکه به این معناست که رفتارهای آدمی برخی در حوزه فردی اثر مثبت و منفی به همراه دارد و برخی پهنه اجتماع یا تاریخ انسانی

را درمی‌نوردد و از این جهت دارای حساب و کتاب متمایز می‌گردد؛ لذا او باور دارد که اسلام تعریف جدیدی برای حیات و زندگی ارائه داده و قوانینی ارائه کرده که حقوق فرد و جامعه در آن ملاحظه شده است (صدر، فلسفتنا:۴۳)؛ بنابراین، از منظر صدر، جامعه، هستی‌ای در برابر فرد ندارد. صدر با نفی وجود حقیقی همچون وجود افراد برای جامعه باور دارد: تفاوت رفتار فردی و اجتماعی در همان بعد سوم [یعنی موج آفرینی در سطح گسترده اجتماعی]است و نیازی نیست که وجودی حقیقی و فلسفی برای جامعه قائل شویم (حکیم، ۱۳۸۸: ۱۷۸-۱۷۲). او تصریح می‌کند که نباید توهم شود که ما نیز مانند اروپایی‌ها اعتقاد داریم که جامعه در تقابل و تمایز وجودی به سر می‌برد. آنچه ما می‌گوییم این است که عمل فرد با عمل جامعه تفاوت دارد. عمل فرد دارای دو وجهِ علت فاعلی و علت غایی است؛ اما وقتی علت مادی هم وارد شد یعنی کار فرد در صحنه اجتماع را هم درنوردد و در بستر اجتماع دارای اثر شود، آن زمان این کار را کار اجتماع می‌نامیم. از این جهت آن فاعل در پیشگاه خداوند حاضر می‌شود (صدر، ۱۴۲۸:۸۷-۸۶).

نظریه استخلاف و تولید عناصر اصلی تمدن سازی اسلامی

به اعتقاد شهید صدر نظریه‌ای که قرآن کریم عرضه داشته و نظام اجتماعی را برای انسان بر پایه آن بنا کرده، «نظریه استخلاف» بوده که آن را «خلافه الانسانیت» و «شهاده الانبیاء» نامیده است. (ر.ک. مجتمعنا: ۴۶) تفاوت این نظریه با دیگر نظریات آن است که به انسان در برابر خالقش استقلال نمی‌دهد. نظریه‌ای است اخلاقی، تربیتی تکاملی، انسانی و مبتنی بر تکریم انسان.

به اعتقاد صدر در استخلاف دو عنصر نهفته است: (صدر، الاسلام یقود...، ۱۴۲۹:۶۱)

احساس مسئولیت: امانت صورت پذیرش خلافت و خلافت صورت اعطایی امانت است. از آیه ۷۲ سوره احزاب که در مورد امانت‌داری انسان می‌فرماید: «این امانت را به کوه‌ها هم عرضه کردیم و آنها آباء کردند که بپذیرند» استفاده می‌شود که این امانت تکلیفی نبوده؛ بلکه تکوینی است و آشکار می‌شود که درباره کوه آن بعد چهارم معنا ندارد؛ ولی در مورد انسان به لحاظ خلقت و فطرت معنا دارد و از عبارت ﴿أَنَا عَرَضْنَا الامانه عَلِیِّ السَّمَاوَاتِ والارض وَ الْجِبَالِ فابین انَّ یَحْمِلْنَها واشفقن مِنْها

وَ حَمَلَهَا الانسان انّهَ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً﴾ استفاده می‌شود که این سنت هم مانند بقیه سنت‌ها قابل تخطی و سرپیچی است (همان: ۱۹۱-۲۰۰).

امانت‌داری

مسئولیت به آزادی منجر می‌شود چون بدون آزادی مسئولیت بی‌معنا است. ﴿أَنَا هدیناه السبیل أَمَّا شاکرا وَ أَمَّا کفورا﴾ (انسان /۳)

پس در این دیدگاه تعهد افراد نسبت به محیط و مواهب در اختیار همچون پایه‌ای-ترین سرمایه تعاملات مورد تأکید قرار گرفته و عنصر دوم انسان را از تفکر تفرعنی [یا خودپرستی] و طغیان باز داشته و زمینه بندگی خدا را فراهم می‌سازد؛ از این رو به عنصر سوم در این اندیشه راه می‌یابیم و آن عنصر آزادگی است که بر پایه آموزه‌های دینی در پرتو عبودیت حاصل می‌شود.[۱]

پذیرش و درون شدگی استخلاف آثار دیگری را نیز به همراه دارد، از جمله:

تکریم آدمی[۲]

عزت آدمی[۳]

مقاومت در برابر هوای نفس[۴]

پذیرش نقش هدایت‌گری دین :[۵]

---

۱. العبدیه جوهره کنهها الربوبیه. (خطابات امام صادق به فضیل ابن عیاض)

۲. و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. (اسراء آیه ۷۰)

۳. می‌گویند اگر به مدینه برگردیم قطعاً آنکه عزتمندتر است آن زبون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد و[لی] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است لیکن این دورویان نمی‌دانند. (منافقون آیه ۸)

۴. هر کس سربلندی می‌خواهد سربلندی یکسره از آن خداست سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد و کسانی که با حیله و مکر کارهای بد می‌کنند عذابی سخت خواهند داشت و نیرنگشان خود تباه می‌گردد. (فاطر آیه ۱۰)

۵. بگو آیا از شریکان شما کسی هست که به سوی حق رهبری کند بگو خداست که به سوی حق رهبری می‌کند پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آنکه [خود] هدایت شود شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید. (یونس آیه ۳۵)

ره پویی راه تکاملی انبیاء[۱]

پذیرش الگوهای دینی[۲]

تفسیر معنایی وسیع دنیوی و اخروی از زندگی

امیدواری به زندگی، آینده دنیوی و حیات پس از مرگ

اتکای به امام غایب حاضر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

ساخت فردی جازم و عازم از آدمی

استخلاف راهی برای طراحی نظام سازی

صدر با تبیین مراحل استخلاف، راهی را به سوی نظام سازی می‌گشایند. ایشان براین باور است که استخلاف در دو مرحله صورت می‌گیرد.

مرحله نخست مرحله استخلاف جماعت بشری صالح است. جماعت به عنوان جماعت در پیشگاه خداوند مسئول‌اند.[۳]

مرحله دوم استخلاف افراد است که زمینه مالکیت خصوصی را فراهم می‌کند و استخلاف در این مرحله از طرف جماعت به افراد واگذار می‌شود؛ بنابراین مالکیتی که با حقوق دیگران متعارض باشد به رسمیت شناخته نمی‌شود.

صدر سه مرحله حضور بشر در زمین را مطرح می‌کند:

مرحله اول مرحله زمینه‌سازی برای استخلاف است که پس از توبه آدم ابوالبشر و فراگیری اسماء الهی آغازیدن گرفت. انقلاب درونی انسان سبب تکامل او شد، اسماء الهی را آموخت و خلافت الهی را بر عهده گرفت تا اساس جامعه انسانی پی ریزی شود.

۱. و آنان که کافر شده‌اند می‌گویند چرا نشانه‌ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است [ای پیامبر] تو فقط هشداردهنده‌ای و برای هر قومی رهبری است. (رعد آیه ۷)

۳ قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند. (احزاب آیه ۲۱)

خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود و رودها را برای شما مسخر کرد (۳۲) و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت (۳۳) و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌توانید آن را به شمار درآورید قطعاً انسان ستم‌پیشه ناسپاس است (ابراهیم:۳۴-۳۲)

مرحله دوم مرحله‌ای است که باید بر اساس فطرت الهی خلافت صورت می‌پذیرفت.[1]

مرحله سوم مرحله اختلاف نام دارد. مرحله‌ای که در آن مردم از فطرت فاصله گرفتند و انبیای الهی آمدند تا او را به فطرتش برگردانند.[2]

به باور صدر، تجربه و ممارست عملی در زمین باعث شد تا آگاهی و مهارت افراد افزایش یابد، امکانات آنها رو به ازدیاد رود و از نظر برخورداری‌ها و قابلیت‌ها متفاوت شود؛ درنتیجه، اختلاف در ساحت اجتماعی پدیدار شد و زمینه استغلال برای صاحبان موقعیت فراهم آمد. آنگاه جامعه به سه دسته افراد قوی، ضعیف و متوسط تقسیم شد، مستغلین و مستضعفین به وجود آمدند و جامعه وحدت فطری‌اش را از دست داد. مرحله بعد ورود پیامبران به صحنه اجتماع است. از این روند ضرورت بازسازی روحی، معنوی و تربیتی از سوی انبیا بیش از پیش آشکار می‌شود که بدان «جهاد اکبر» گویند. درست همان طور که ضرورت بازسازی ارتباطات، مناسبات اجتماعی و مبارزه با استکبار آشکار شده که بدان «جهاد اصغر» گویند.

جهت‌دهی عقل زمینه‌ساز رعایت مصالح جمعی

صدر سه عنصر را در درون انسان متمایز کرده است: حب ذات، عقل مفکر، محتوای تفکر و اراده منفذه.

عقل مهم‌ترین عنصر درونی آدمی است که به واسطه آن می‌توان غریزه و اراده را هم جهت کرد و راه را برای رفتارهای چون گذشت و ایثار گشود. چون دنیا مزرعه آخرت خود اوست و آن به دست نمی‌آید مگر با ایثار، زهد، پیوند با دیگران و رعایت مصالح جمعی.

---

۱ مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند (بقره:۲۱۳)

۲ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید (بقره:۳۰)

با این رویکرد:

ـ اولین محرک رفتار آدمی غرایز است.

ـ غرایز نیازمند توجیه و هدایت فکری و عقل است تا سره را از ناسره جدا سازد.

ـ فکر محصول تلاش علمی آدمی است.

ـ اراده ابزاری است برای تحقق آنچه بر خود لازم می‌داند.

نتیجه این فرآیند سلوک فردی و اجتماعی است و در صورتی که از محتوای فکری درست ناشی شده باشد صحیح و در غیر این صورت ناصحیح خواهد بود. برای نمونه فکر درست او را به عدالت محوری و رعایت حق برادری فرا می‌خواند و آسایش و سعادت را برای خود و هم نوعانش خواهان است و اگر تفکر و تعقل از ساحت توحید و معاد فاصله گرفت، اراده او تحت کنترل غرایز رنگ نایافته از تفکر صحیح قرار گرفته و به تسخیر عناصر در اختیار بدون ضابطه ارزش‌های انسانی مبادرت می‌کند و مصداق ﴿کلا انَّ الانسان لیطغی انَّ رآهُ استغنی﴾ می‌شود.[1]

رفع مسائل اجتماعی با توازن ارزش‌های فردی و اجتماعی

صدر باور دارد که اساس مسئله اجتماعی از این ناشی شده که آدمی دارای حب ذات بوده و این حب با مصالح جامعه انسانی در تعارض است. از آنجا که مکاتب سرمایه‌داری، کمونیستی و دیگر مرام‌های بشری راهی برای حل این تعارض ندارند؛ بنابراین، قادر به رفع این مشکل اساسی نیستند. این دین الهی اسلام است که با جهت‌دار کردن حب ذات و درگیر کردن دنیا و آخرت، پاداش و عقاب و حاکمیت خدای علیم و بصیر می‌تواند خودخواهی انسان را کنترل و جهت دهد؛ به نحوی که صلاح خود را در گرو ایثار، گذشت، رأفت و مهربانی بداند. این شرایط نه تنها مصالح جامعه را تأمین کرده و هر گونه تعارض را رفع می‌کند؛ بلکه خود همان حب ذات، نیروی عظیمی را در اختیار مصالح عالیه قرار می‌دهد. پس اسلام از یک سو تفکر آدمی را دگرگون و از سوی دیگر تولید اخلاق جدید می‌کند که بر پایه رضایت الهی استوار است.

---

۱ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان]گریبان[آنان را گرفتیم. (اعراف:۹۶)

دیـن بـا هماهنـگ سـازی حـب ذات و معیارهـای اخلاقـی در بردارنـده مصالـح عمومـی، سـعادت و عدالـت اولیـن گام را بـرای برقـراری جامعـه انسـانی بـر مـی‌دارد. بـر ایـن مبنـا میـان مفاهیـم ارزشـی فـردی و جمعـی تـوازن برقـرار می‌کنـد. پـس کار دیـن در ایـن خصـوص بـه دو شـیوه صـورت می‌پذیـرد:

اول: ارائـه تفسـیر واقعـی از زندگـی. بـر ایـن سـلوک آیـات ۴۶ سـوره فصلـت، ۱۵ جاثیـه، ۹۷ نحـل، ۸-۶ زلزلـه و ۱۲۱-۱۲۰ توبـه دلالـت دارد.

دوم: نهادین سازی اخلاقی جدید.

از نظـر صـدر دیـن، نیـاز فطـری انسـان قلمـداد می‌شـود (حکیـم، ۱۳۸۸: ۱۰۴). فطـرت آدمـی دارای دو جهـت اسـت. از یـک سـو بـرای حـل مشـکلات اجتماعـی در انسـان تولیـد انگیـزه می‌کنـد و از سـوی دیگـر از راه گرایـش طبیعـی بـه دیـن‌داری، بـرای او امـکان حـل مشـکل را بـا هماهنـگ سـازی مصالـح عمومـی و گرایش‌هـا و خواسـت‌های ذاتـی و نفسـانی فراهـم می‌سـازد.

ایشـان معتقـد اسـت کـه اسـلام تعریـف جدیـدی بـرای حیـات و زندگـی ارائـه و قوانینـی ارائـه کـرد کـه حقـوق فـرد و جامعـه در آن لحـاظ شـده اسـت (صدر، فلسـفتنا، بی‌تا: ۴۳) و دیـن بیـن معیـار فطـری کار و زندگـی کـه حـب ذات باشـد و معیارهایـی کـه کار و زندگـی شایسـته و مطلـوب را برپـا می‌کنـد کـه ضامـن سـعادت، رفـاه و عدالـت اسـت، هماهنگـی برقـرار می‌سـازد. معیـار نهفتـه در فطـرت آدمـی؛ یعنـی حـب ذات او را بـه مصالـح شـخصی خـود می‌خوانـد و معیـار ارائـه شـده توسـط دیـن، او را بـه تعـادل و تـوازن میـان مصالـح شـخصی و اجتماعـی دعـوت می‌کنـد. ایـن مهـم را دیـن از دو روش انجـام می‌دهـد: یکـی از راه تفسـیر واقعـی زندگـی و نشـر آن معـارف بـه گونـه‌ای کـه ایـن جهـان، زمینه‌سـاز زندگانـی آخـرت بـه حسـاب می‌آیـد و کار و تـلاش در ایـن راسـتا موجـب رضایـت و خشـنودی خداونـد می‌شـود و آن هنگامـی حاصـل شـود کـه فـرد هـر زمـان کـه بـه دنبـال تأمیـن مصالـح خویـش اسـت، مصالـح جامعـه را نیـز تأمیـن می‌کنـد؛ بـه عبـارت دیگـر، بـا توسـعه مفهومـیِ کار و تـلاش بـرای جامعـه، نفـع و منفعت حقیقـی؛ یعنـی رضایـت الهـی و سـعادت اخـروی فـرد حاصـل می‌شـود. پـس دیـن، فـرد را بـه سـوی مشـارکت اجتماعـی سـوق می‌دهـد و هم‌زمـان محـك کار را عدالـت دانسـته کـه خشـنودی خـدا را در بـر دارد (پیشـین: ۴۷).

مسئولیت حکومت برای تمدن سازی

بر مبنای صدر دولت دو وظیفه را بر عهده دارد:

ایفای نقش تربیتی و جامعه پذیری: در این خصوص دو کار اساسی صورت می‌پذیرد:

الف) تربیت و جامعه پذیری بر پایه تفکر و معرفت افزایی

ب) جهت دادن به احساسات و گرایش‌ها بر پایه تفکر

۲. کنترل از بیرون. (مجتمعنا: ۲۸۹-۳۰۷)

ایشان حکومت را تنها راه شکوفا سازی استعدادهای انسانی و برطرف کننده مسائل اجتماعی می‌داند. از این منظر در قامت محققی ساختارگرا ظاهر شده و تمایز بنیادی این ساخت را در فرهنگ و اعتقادات می‌داند.

تحول در محتوای درونی انسان زمینه تحول در ساحت اجتماعی

صدر انسان را اساس حرکت تاریخی می‌داند و باور دارد:

حرکت تاریخی، حرکت دارای غایت است.

علت غایی نگاه به آینده دارد.

آینده هم اینک نیست؛ اما در وجود ذهنی وجود دارد.

وجود ذهنی اساس حرکت تاریخی است.

وجود ذهنی در فکر و اراده انسان تبلور می‌یابد.

ترکیب فکر و اراده آینده را می‌سازد.

در نتیجه:

اساس حرکت تاریخی را محتوای درونی انسان می‌سازد.

پس بنای اجتماعی مبتنی بر این محتوای درونی است.

تحول در ساحت اجتماعی بر تغییر و تحول در محتوای درونی انسان مبتنی است؛ از این رو فرمود ﴿**انَّ اللهِ لَا یغیر ما بِقَوْمٍ حتی یغیروا مَا بانفسهم**﴾[1] (رعد/۱۱).

---

۱ برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود.

تحقق امت بر پایه نظام معرفتی توحیدی و اراده متناسب با آن

تمدن متمایز آنگاه تحقق می‌یابد که نظام‌های اجتماعی، ارتباطی و شاکله نظام‌های فردی و اجتماعی بر مبنایی خاص استوار باشد و آنگاه آن اجتماع از هماهنگی و یکپارچگی برخوردار می‌شود؛ چنان که فارابی تمایز مدینه فاضله را از غیر فاضله، ابتنای مدینه فاضله بر معرفت و آگاهی آدمیان نسبت به سعادت، کمال حقیقی، اراده و اختیار آن سعادت در ساحت عمل دانسته است. بر مبنای تفکر صدر نیز می‌توان چنین استنباط کرد که امت اسلامی نماد تحقق تمدن اسلامی است و تا زیرساخت‌های تمدنی مهیا نباشد نمی‌توان از امت اسلامی سخن گفت و می‌توان چنین استنباط کرد که ایشان زیرساخت تمدنی را فکر و اراده آدمی دانسته که تنها در پرتو توحید گرایی و معاد گرایی در ساحت تفکر به عنوان مبنای نظام معرفتی و اراده به عنوان مبنای احساسات و حب جهت‌دار شده توسط تفکر به وحدت می‌گراید. پس به جز طی این مسیر راهی به سوی وحدت جامعه نیست و هر چه هست تشتت و گسست است. پس وقتی جامعه وحدت خود را از نظر فکر و اراده از دست داد و به تشتت گرایید، امت باقی نمی‌ماند؛ بلکه به شبه امت تبدیل می‌شود.[1] (المدرسه القرانیه: ۱۲۹) در این حالت چند اتفاق متصور است:

تحمیل جنگ از خارج: این وضعیت آنگاه اتفاق می‌افتد که هر کس به فکر خویش بوده و تفرقه ایجاد شده و جامعه تضعیف شده است.

از خود بیگانگی: افراد با از دست دادن نمونه آرمانی خویش با بحران هویت مواجه شده‌اند و به دنبال نمونه آرمانی‌های دیگران می‌گردند؛ مانند اقدامات رضاخان در ایران و آتاتورک در ترکیه.

تحول خواهی جامعه: در ژرفای جامعه بذر و نطفه تحول خواهی برای اعاده خویش صورت می‌پذیرد. این دو جریان اخیر در عصر استعمار اتفاق افتاده است؛ مانند جریان‌های اسلام خواهی. وی بر وجود انگیزه درونی و باور به کرامت و عزت آدمی در این دنیا تأکید می‌کند.[2]

۱]آنان به صورت] دسته جمعی جز در قریه‌هایی که دارای استحکام‌اند یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می‌پنداری و[لی] دل‌هایشان پراکنده است؛ زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند. (حشر:۱۴)

۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند و هر کس

صدر بر این باور است که تنها حضور در کنار یکدیگر و وحدت سطحی اعتقادات، سازنده امت واحده نیست؛ بلکه باور عمیق به عزت، کرامت و تجلی ایمان در افراد موجب تحقق امت می‌شود؛ بنابراین، انسان هم باید به تاریخ خود بنگرد، درس و عبرت گیرد، هم با خرافاتی که در طول تاریخ ایجاد شده مواجهه جدیدی داشته باشد و هم فقط به زمین ننگردد و سر بلند کند و نور آسمان و زمین را نظاره‌گر باشد تا مسیر حرکت خود را مشخص سازد.

تفاوت رفتار فردی و اجتماعی

صدر با نفی وجود حقیقی همچون وجود افراد برای جامعه باور دارد که تفاوت رفتار اجتماعی و رفتار فردی در همان بعد سومی است که بیان شد و نیازی نیست که وجودی حقیقی و فلسفی برای جامعه قائل شویم (حکیم، ۱۳۸۸ :۱۷۲-۱۷۸). او تصریح می‌کند، نباید توهم شود که ما نیز مانند اروپایی‌ها باور داریم که جامعه در تعامل و تمایز وجودی است. آنچه ما می‌گوییم این است که عمل فرد با عمل جامعه تفاوت دارد. عمل فرد دو وجه داشته و دارای علت فاعلی و علت غایی است؛ اما وقتی علت مادی هم وارد شد یعنی کار فرد، صحنه اجتماع را هم درنوردد و در بستر اجتماع دارای اثر شود، آنگاه این کار را کار اجتماع می‌نامیم. از این جهت آن فاعل در پیشگاه خداوند حاضر می‌شود. (صدر، ۱۴۲۹ :۸۷-۸۵)

فطرت انسانی و هویت اجتماعی

به باور صدر در آدمی گرایش‌های فطری وجود دارد که او را هویت اجتماعی می‌بخشد. همانند:

الف) در آدمی گرایش به جنس مخالف وجود دارد و این مایه شکل‌گیری نکاح و نهاد خانواده می‌شود. البته این در سطح گرایش است و نه در سطح قانون. جامعه‌ای که از این گرایش به طرف هم‌جنس‌گرایی روی می‌آورد مانند قوم لوط که با دست خود نابودی

چنین کند آنان خود زیانکاران‌اند (منافقون آیه ۹) و بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است [مثل آنها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] به شگفتی اندازد سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی آنگاه خاشاک شود و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست (حدید آیه ۲۰)

جامعه خود را رقم می‌زند؛ بنابراین، این انحراف از گرایش دوام چندانی به همراه ندارد.

ب) گرایش به تقسیم کار میان مرد و زن: این هم گرایشی است موضوعی و نه ناشی از وضع قانون تا حرکتی قسری به حساب آید. امکان دارد این گرایش هم زمانی نقض شود و برای نمونه مرد در خانه بچه داری کند و زن برای کار بیرون از منزل برود؛ اما به دلیل تعارض با طبیعت آدمی، دوام چندانی نمی‌آورد.

ج) دین مصداقی است برای سنن وضعی اجتماعی: بر این اساس دین فقط قانون گذاری صرف نیست؛ بلکه سنتی از سنت‌های تاریخی محسوب می‌شود؛ از این رو خداوند گاهی دین را همچون تشریع قوانین و ضوابط معرفی می‌کند. ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصّىٰ بِهِ نُوحاً وَ الَّذي أَوْحَيْنا اليك وَ ما وَصَّيْنا بِهِ ابراهيم وموسى وعيسى انْ أَقيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فيهِ كَبُرَ عَلَىٰ الْمُشْرِكينَ ما تَدْعُوهُمْ اليهِ اللّٰهُ يَجْتَبي اليه مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدي اليه مَنْ يُنيبُ﴾(شوری آیه ۱۳). گاهی آن را حرکتی مطابق فطرت می‌داند. ﴿فاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنيفاً فِطْرَةَ اللّٰهِ الَّتي فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها لا تَبْديلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ﴾(روم آیه ۳۰). البته این سنت هم ممکن است هر از چند گاهی نقض شود؛ ولی چون آن نقض با فطرت آدمی سازگار نیست دوام نمی‌آورد. بر این اساس عذاب در آیه ۴۷ سوره حج عذاب از سوی فرشتگان نیست؛ بلکه عذابی است که از سوی سنن تاریخی گریبان متخلفین را می‌گیرد. ﴿وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَ انَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كالْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ...﴾

ارتباطات متمایز جامعه اسلامی

رابطه عناصر جامعه به صورت سه‌تایی و چهارتایی قابل تفکیک است. در رابطه سه‌تایی رابطه بین انسان، طبیعت و برادر هم نوع مطرح است در حالی که از منظر قرآن رابطه دیگری نیز وجود دارد که گرچه بیرون از جامعه شکل می‌گیرد اما مهم‌ترین رابطه «استخلاف» است؛ بنابراین رابطه با خدا همچون «مستخلِف» شکل می‌گیرد و مستخلَف انسان و برادر هم نوع اوست، پس کل انسانیت مستخلَف‌اند. بر اساس آن این باور شکل می‌گیرد که مالک، سید و سروری جز خداوند نیست و انسان خلیفه، جانشین و امانت‌دار اوست. این بعد چهارم تغییری کیفی در ساختار اجتماع ایجاد می‌کند. بر اساس آن رابطه دو انسان هم تحت تأثیر این بعد چهارم متحول می‌شود

و رابطـه آن دو رابطـه شـراکت در امانـت‌داری اسـت (حکیـم، ۱۳۸۸ :۱۸۶-۱۸۹). بـر ایـن اسـاس از منظـر صـدر در جوامـع الهـی چهـار بعـد و در غیـر آن سـه بعـد، قابـل شناسـایی هسـتند. شـهید محمدباقـر حکیـم از شـاگردان ایشـان ایـن موضـوع را بـه نقـد کشـیده و بـر آن اسـت کـه بـه هـر حـال بعـد چهـارم در همـه جوامـع وجـود دارد منتهـا در جوامـع غیـر الهـی بعـد چهـارم از سـوی شـیاطین هدایـت و رهبـری می‌شـود. ﴿**اللّهُ ولـی الذیـن أَمَنُـوا یخرجهـم مِـنَ الظُّلُمـاتِ الی النُّـورِ وَ الّذیـنَ کَفَـروا اُولیاؤهُـمُ الطّاغُـوتِ یُخرِجونَهُـم مِـنَ النُّـورِ الی الظُّلُمَـاتِ اُولئِـکَ أَصْحـابُ النّارِ هُـمْ فیهـا خالِـدُونَ**﴾ (همـان: ۱۹۶-۱۹۸). شـهید حکیـم ر ایـن بـاور اسـت کـه انسـان میـان دو نـوع یـا دو شـکل رابطـه قـرار دارد:

رابطـه اسـتخلاف: ماهیـت الهـی و حـق دارد. چهارمیـن بعـد آن خداونـد اسـت کـه انسـان را بـه جانشـینی خویـش می‌گمـارد.

رابطـه هـوس و سرکشـی: همـان رابطـه‌ای کـه بعـد چهـارم آن شـیطان یـا ابلیـس نـام نهـاده‌انـد و ماهیتـی شـیطانی دارد و بـر پایـه هـوس، گمراهـی و سرکشـی اسـتوار اسـت؛ بنابرایـن بـر حسـب دیـدگاه مـا، عناصـر چهارگانـه جامعـه انسـانی عبارت‌انـد از: انسـان، زمیـن و طبیعـت. اصـل رابطـه تکوینـی کـه میـان انسـان و انسـان از یـک سـو و میـان انسـان و طبیعـت از سـویی دیگـر برقـرار اسـت، نظـام اجتماعـی کـه شـکل و نـوع رابطـه را مشـخص می‌کنـد و نیـز جوامـع بشـری از لحـاظ عناصـر بنیادیـن جامعـه هیـچ گونـه تفاوتـی بـا یکدیگـر ندارنـد جـز در عنصـر چهـارم؛ یعنـی در نظـام اجتماعی(حکیـم، همـان: ۱۰۸-۱۰۷).

وی بـاور دارد کـه نظـام اجتماعـی بـرای تأمیـن مصالـح انسـان شـکل می‌گیـرد و دانـش و تـوان انسـان محـدود اسـت و نمی‌توانـد همـه مصالـح و راه حـل مشـکلات را دریابـد؛ از ایـن جهـت نیـاز بـه یـاری دارد و دیـن بـرای انسـان چنیـن فرصتـی را فراهـم می‌کنـد. ایشـان موضـوع را از ایـن هـم فراتـر بـرده و بـاور دارد کـه مسـائل بـه فـرض اینکـه از سـوی آدمـی شـناخته شـد، بـرای رفـع آنهـا نیازمنـد انگیـزه اسـت؛ چـرا کـه رفـع ایـن مشـکلات؛ یعنـی رویارویـی بـا زورمـداران، ثروتمنـدان و قـدرت مـداران کـه آنهـا خـود عامـل مشـکل‌اند و صـلاح جامعـه را برنمی‌تابنـد؛ ازایـن رو انگیـزه رویارویـی و خطـر کـردن بـدون بـاور بـه آموزه‌هـای دینـی، صـواب و عقـاب اعمال حاصـل نمی‌شـود. بـر همیـن اسـاس اسـت کـه نظام‌هـای سـرمایه‌داری و کمونیسـتی تـوان تولیـد جامعـه سـعادتمند را ندارنـد؛ بنابرایـن از منظـر ایـن متفکـر اسـلامی بـاورِ دینـی و نگرش‌هـای آن تولیـد نشـاط و تحرکـی می‌کنـد کـه زمینـه اصـلاح امـور را فراهـم می‌سـازد. بـا ایـن بـاور و گرایـش

است که حب ذات که هیچ غریزه‌ای به شمول آن نمی‌رسد به جای تلقی لذت مادی از زندگی به طرف ایثار و انتحار همسو با مصالح اجتماع حرکت می‌کند. پس همان حب ذات که موجب حرکت به سوی لذت مادی و خودخواهی است، در صورتی که در پرتو اعتقادات دینی شکل گیرد، محرک فداکاری برای حل مشکلات اجتماع و ایثار نسبت به دیگران است (همان: ۹۹-۱۰۴).

رابطه ضابطه‌مندی و کنش‌گرایی

از مجموعه این آیات چنین برداشت می‌شود که جامعه سنن و قوانینی دارد و این پنداره برای اولین بار در قرآن مطرح شده است، چرا که این درون‌مایه در کتاب‌های پیشین نبوده است. قرآن کریم با بیان سنن الهی به انسان هشدار می‌دهد که این سنن را بشناسد تا بر آنها مسلط شود، نه آنکه آنها قوانین جبری‌اند که بر انسان حاکم‌اند. افعال انسانی دارای غایت و به آینده ناظر است. پس آینده با گذشته رابطه دارد. از این جهت صدر با جبرگرایان تاریخی فاصله گرفته و با رویکردی کنش‌گرایانه بین ساختارهای آتی جامعه با کنش‌ها و اغراض امروز افراد، ارتباط علی برقرار می‌کند. این طور نیست که هر رفتاری دارای غایت است سنن تاریخی بر آن جاری شود؛ بلکه باید در آن کار تکرار صورت گیرد. لازمه چنین وضعی این است که در جامعه جریان یابد و موج آفرینی کند. پس رفتار تاریخی افزون بر دارا بودن هدف و غایت باید در سطح اجتماع تبلور یابد.

در قرآن همان طور که برای فرد حساب و کتاب بیان شده، جامعه را نیز دارای حساب و کتاب دانسته و این بیان‌گر تفاوت بین کار و رفتار فردی و کار اجتماعی است. کار اجتماعی دارای سه بعد بوده و حال آنکه کار فردی دو بعد دارد. بعد سوم رفتار اجتماعی، همان موج آفرینی در سطح گسترده است. ﴿وَتَرى كُلَّ أُمَّةٍ جاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعى إِلى كِتابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (جاثیه آیه ۲۸-۲۹).

حاصل آنکه به باور صدر، سنن تاریخی برای اینکه سنن تاریخی به حساب آیند باید دارای:

سبب فاعلی باشند (علت فاعلی).

غایت داشته باشند (علت غایی).

دارای بستر گسترده‌ای باشند که از خود عمل فراتر رود و آن بستر اجتماع نام دارد؛ یعنی عملی باشد که موج آفرین است (علت مادی). (صدر، المدرسه القرآنیه:۸۲-۸۰).

و این مستلزم نکات زیر است.

- قانون‌مندی حرکت هستی و زندگی فردی و اجتماعی انسان
- سلسله علت و معلول به مبدأ آفرینش که قادر بر هر کاری است منتهی می‌شود.
- سنت‌های الهی همیشگی و تبدل و تخلف ناپذیر است.
- سنت‌های الهی از مشیت الهی بر می‌آید و منافاتی با اراده خالق هستی ندارد.
- آدمی توان شناخت سنن الهی را دارد و می‌توان او را موظف به فهم آنها کرد.
- با فهم درست سنن الهی و جهت دهی به رفتار خود، آدمی می‌تواند آینده را خود رقم زند.

سنن اجتماعی در مورد عناصر اجتماعی و اجزای سه گانه آن - انسان، ارتباط با هم نوع و طبیعت - محقق می‌شود. ارتباط بین این اجزاء روح جامعه است و آنها قوام جامعه‌اند و آنگاه که بحث ارتباط این سه مطرح می‌شود پای عنصر چهارم به میان می‌آید. آن عنصر برآمده از استخلاف انسان از جانب خداوند، به این ارتباطات جهت می‌دهد و استخلاف با ارائه دین تبیین می‌شود. پس دین نوعی سنت فردی و اجتماعی است که کنش فرد و اجتماعی را مشخص کرده و این منظومه عناصر در داخل و دایره اجتماع عمل می‌کنند.

از موضوع بالا چنین برداشت می‌شود که هرگونه تغییر مستلزم تغییر در آن ارتباطات است. پس تا فرد تغییر نکند و حرکتی صورت ندهد، تغییر اجتماعی نیز صورت نمی‌پذیرد. تکامل اجتماع در گرو تکامل فرد است.

پس ما نیاز به شناخت همه سنت‌های الهی داریم تا بتوانیم با بهره‌گیری از آنها جهت حرکت خود را مشخص کنیم.

اگر این مجموعه با هم جمع شد دانش سنت‌های الهی شکل می‌گیرد (حکیم، ۱۳۸۸:۲۴۶-۲۴۹).

تمدن اسلامی رافع آلام بشر امروزی

به باور صدر، انسان امروزی بیش از گذشته مسائل اجتماعی را احساس می‌کند؛ زیرا

بـر ایـن بـاور اسـت کـه مشـکلات ناشـی از دسـت آوردهـای خـود اوسـت و نظـام از بـالا بـر او تحکمـی نـدارد. آن چنـان کـه انسـان در گذشـته خـود را رو در روی قوانیـن طبیعـی می‌دیـد کـه گریـزی از آنهـا نـدارد. از سـوی دیگـر آدمـی امـروزه بـا مشـکلاتی دسـت بـه گریبـان بـوده کـه بـا سـیطره او بـر طبیعـت حاصـل شـده اسـت. بـر ایـن اسـاس او تـلاش می‌کنـد بـه نظامـی دسـت یابـد کـه تـوان حـل مسـائل انسـان را داشـته باشـد. ایشـان بـر ایـن بـاور اسـت کـه نظـام اسـلامی از آنجـا کـه هـر عرصـه‌ای از حیـات آدمـی را بـه دیـن ممـزوج می‌کنـد، تـوان معالجـه رنج‌هـای بشـری را دارد. وی تـوان شـناخت مصالـح و انگیـزه رویارویـی بـا مسـائل را مقدمـه ایـن مواجهـه می‌دانـد.

صـدر راه‌هـای پیشـنهاد شـده بـرای حـل مسـائل پیـش روی انسـان را بررسـی کـرده و آنهـا را مـورد نقـد قـرار می‌دهـد. از جملـه ایـن راه‌هـا دانـش اسـت. ایشـان برآننـد کـه گرچـه علـم ممکـن اسـت درد را مـورد شناسـایی قـرار دهـد؛ امـا راه درمـان مسـائل انسـانی نیـاز بـه انگیزه‌هایـی دارد کـه بـا دانـش حاصـل نمی‌شـود چـرا کـه چـه بسـا بـا مصالـح فـردی و گروهـی آنـان در تزاحـم باشـد.

مشـکل ارتبـاط انسـان بـا طبیعـت، نحـوه بهره‌بـرداری از آن اسـت کـه بـا افزایـش آگاهـی و تجربـه حـل و روز بـه روز بـر تسـلط آدمـی بـر طبیعـت افـزوده می‌شـود؛ امـا مشـکل ارتبـاط انسـان‌ها بـا هـم نوعـان خـود مشـکل قـوی و ضعیـف اسـت کـه بـا وجـود حـب ذات و خودخواهی‌هـا در اشـکال مختلـف اجتماعـی ماننـد حاکمیـت تفرعنـی، تعصبـات قومـی، منافـع طبقاتـی و امت‌هـا نمایـان می‌شـود. بـی تردیـد آگاهـی و تجربـه نمی‌توانـد بـه حـل ایـن مشـکل کمـک کنـد؛ بلکـه چـه بسـا مشـکل را حادتـر خواهـد کـرد.

اسـلام بـرای حـل ایـن مشـکل راه‌هایـی را پیـش روی انسـان نهـاده اسـت. جهـاد اکبـر و جهـاد اصغـر از راه‌هـای اسـلامی اسـت کـه مشـکل را حـل می‌کنـد. یکـی مبـارزه بـا نفـس خـود کـه ریشـه بـروز مشـکلات در روابـط و مناسـبات بـا همنوعـان اسـت و دیگـری رویـارو شـدن بـا کسـانی کـه قصـد بهره‌کشـی و ظلـم را دارنـد. ایـن ظرفیتـی اسـت کـه خـاص اسـلام اسـت و مکاتـب بشـری قـادر بـه تولیـد چنیـن ظرفیتـی نیسـتند. اروپاییـان همـه چیـز را بـرای خـود می‌خواهنـد و دیـن تحریفـی یهـود، غیـر یهـود را در خدمـت خـود فـرض می‌کنـد (همـان: ۲۰۰-۲۱۲).

بـر اسـاس دیـدگاه قرآنـی در صورتـی کـه راه حـل اسـلامی حـل مشـکلات روابـط و مناسـباتش مطابـق طـرح پیـش گفتـه اتفـاق نیفتـد؛ بـا افزایـش ارتبـاط انسـان بـا طبیعـت، بهره‌کشـی او از

هم نوعش افزایش می‌یابد. ﴿کلا انَّ الانسان لیطغی انَّ رَآهُ استغنی﴾(علق آیه ۶-۷).
طبق آموزه‌های قرآنی هر چه ارتباط انسان‌ها با هم بر پایه عدالت و انصاف ماندگار شود؛ طبیعت نیز شکوفا شده و درهای آسمان و زمین را به روی انسان می‌گشاید، آنگاه وفور نعمت رخ می‌دهد. ﴿وَانِ لَوِ اسْتَقامُوا عَلیِّ الطریقه لاسقیناهم ماءً غَدَقاً﴾(جن آیه ۱۶) و نیز آیات ۶۶ سوره مائده و ۹۶ سوره اعراف بر این معنا دلالت دارند ﴿... لَفَتَحْنا علیهم برکات مِنَ السَّمَاءِ وَ الارض...﴾ البته گرچه این حاکی از تأثیر عوالم غیبی است ولی تنها آن هم نیست؛ بلکه آنگاه که بر پایه سنت، ظالمان تاریخ جوامع را به تشتت کشیده و متفرق می‌سازند. ﴿انَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الارض وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ طایفه مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ یَسْتَحْیِی نِساءَهُمْ انَّهَ کانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ﴾(قصص آیه ۴). روشن است که از امکانات طبیعی نمی‌توان بهره درست برد و حال آنکه سنت تاریخی دین گرایی بر توحید، گردهمایی و زندگی مسلمت آمیز قرار دارد. ﴿انَّ هَذِهِ امتکم أُمَّهِ واحده وَ أَنَا ربکم فَاتَّقُونِ﴾ (مؤمنون آیه ۵۲). نتیجه آن بهره‌گیری درست از مواهب طبیعی است.

تغییرات اجتماعی مبتنی بر آگاهی آدمی

قرآن کریم از دو راستا به این موضوع توجه کرده است. یکی در راستای ارتباط آن با وحی و شریعت و دیگری در راستای ارتباط آن به تلاش خود آدمیان که افزون بر سنت‌های تاریخی سرآغاز اثر می‌شوند؛ مانند آنگاه که در مورد شکست در جنگ احد پرده‌گشایی می‌کند، آن را شکست وحی و دین نمی‌داند؛ بلکه آن را به سنتی تاریخی نسبت می‌دهد. ﴿وَ تِلْکَ الایام نُداوِلُها بَیْنَ النَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ وَ اللهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ﴾(آل عمران ۱۴۰). اینجا تلاش بشری مطرح است که اگر کار خود را درست انجام ندهد مشمول سنت تاریخی می‌شوند و آن جایگزین شدن آنها با قوم دیگر است. ﴿الَّا تَنْفِرُوا یُعَذِّبْکُمْ عَذاباً أَلِیماً وَ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ وَ لا تَضُرُّوهُ شیئا وَ اللهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ...﴾(توبه آیه ۳۹). از این روی دگرگونی‌های اجتماعی به آگاهی افراد بستگی دارد و قرآن اولین کتابی است که از این سنن پرده برداشته و جهان را جهان علت و معلولی می‌داند که نقش آدمی در آن بسیار برجسته است. این موضوع را بعدها ابن خلدون مطرح کرده و در سده‌های اخیر به آن پرداخته‌اند.

تمایز تمدن اسلامی با ارائه انواع نمونه‌های آرمانی جوامع

هدف‌های غیر نهایی در راستای هدف اصلی شکل می‌گیرد؛ بنابراین، شناخت نمونه

آرمانی، چهرمان ایده‌آل و هدف غایی، نقطه عطفی مهم در ساخت درون‌مایه داخلی، جامعه بشری است. چهرمان‌های ایده‌آل که بر پایه آن، جوامع بشری شکل گرفته به سه دسته قابل تقسیم است:

اول: نمونه آرمانی بی تحرک «منخفضه» که از واقعیت موجود انتزاع شده و تکرار واقع است. سازه‌ها و انگیزه‌هایی که موجب تولید این گونه جوامع می‌شود عبارت‌اند از:

۱-الفت و عادت که موجب جمود، تنبلی «خمود» و جهل است (عامل داخلی).

بر این اساس است که وقتی پیامبران آنها را به حق دعوت می‌کردند می‌گفتند ما پدرانمان را این گونه یافتیم و آنها را پیروی می‌کنیم. ﴿واذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما انْزلَ اللهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَوَلَو کَانَ آباوهم لا یَعْقِلُونَ شیئا وَ لا یَهْتَدُونَ﴾ (بقره آیه ۱۷۰) و نیز آیات ۱۰۴ مائده، ۷۸ یونس، ۶۲ هود، ۱۰ ابراهیم، ۲۲ زخرف بر این معنا دلالت دارند.

۲-تسلط فرعونی که به آدمی اجازه مآل اندیشی و دورنگری را نمی‌دهد (عامل خارجی).

در این جوامع جنب و جوش وجود ندارد و قرآن در آیات ۱۷۰ سوره بقره، ۱۰۴ مائده، ۷۸ یونس، ۶۲ هود، ۱۰ ابراهیم و ۲۲ زخرف به این جوامع اشاره کرده است. انبیاء با این جوامع روبرو بوده‌اند، زمینه‌های پیشرفت این جوامع در اثر حاکمیت فراعنه مسدود و القائات حاکمان موجب شده که از عقل خود بهره‌ای نبرند، استعدادهای آنها در نطفه خفه شود و جز به کار تکراری و آداب آباء و گذشتگان نیندیشند؛ در نتیجه، عادات بر رفتار آنها مسلط شود. گرچه به لحاظ فطری بودن گرایش دینی را می‌پذیرند و به عبادت می‌پردازند؛ ولی دین آنها نیز در راستای همان هدف غایی آنهاست. دین آنها رکود و خمودگی را دامن می‌زند و به بی نهایت نخواهند اندیشید؛ بنابراین، تفرقه در دین نیز از نمودهای این جوامع است. ﴿تَحْسَبُهُمْ جمیعاً وَ قُلُوبُهُمْ شتی ذلک بانهم قَوْمٍ لَا یعقلون﴾ (حشر آیه ۱۴). دل‌های پرکنده، اهواء متشتت و عقول منجمد از آنها شبه جامعه و شبه امت ساخته و در حقیقت جامعه‌ای شکل نگرفته است. فرعون اجازه تفکر را به آنها نمی‌دهد ﴿قالَ فِرْعَوْنُ ما أُریکُمْ الَّا مَا أُرِیَ وَ ما أَهْدِیکُمْ الَّا سَبِیلَ الرَّشادِ﴾ (غافر آیه ۲۹) و نیز آیات ۳۸ قصص و ۲۹ غافر بر این معنا دلالت دارد. قرآن از این منش با عبارت طاغوت یاد و سفارش می‌کند که ﴿وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ انَّ یَعْبُدُوها وانابوا الی اللهِ لَهُمْ البشری فَبَشِّرْ عِبادِ﴾ (زمر ۱۸-۱۷) سخن حق را بشنوید و در محدوده تفکر طاغوت قرار نگیرید.

این شبه جوامع ممکن است با سلطه نظامی گرد هم آیند؛ مانند زمانی که تاتارها بر جامعه به صورت نظامی چیره شدند یا مستعمره می‌شوند و یا در اعماق جامعه بذر اعاده چهرمان جدید رشد می‌یابد و جامعه کانون و بستر انقلاب می‌شود.

دوم: نمونه آرمانی و چهرمان ایده‌آل محدود که در آن آینده نگری و دور اندیشی وجود دارد. این نمونه و چهرمان به خاطر این رخ می‌دهد که انسان‌ها از وضع موجود خوشنود نیستند و به دنبال چیزهای نو و بدیع‌اند و دوست دار تغییر و دگرگونی در وضع خود هستند؛ اما به میزان جهالت آنها اهداف محدود و مقطعی و گهگاه غیر مهم را برمی‌گزینند. در این نمونه آرمانی طبیعی است که گام‌هایی به پیش می‌نهند و وضع تغییر می‌کند؛ ولی چون هدف آنها محدود است به زودی به وضع جوامع با نمونه اول مبتلا شده و زندگی تکراری می‌شود.

جامعه غربی معاصر پس از اینکه خود را از حاکمیت افکار خشک کلیسایی رهانید، در چنین وضعیت به سر می‌برد. در این نظام آزادی مورد تأکید و تکریم قرار گرفت؛ اما مسئله این است که به صرف اینکه بخواهیم آزاد باشیم مسئله را حل نمی‌کند؛ بلکه مهم این است که محتوا در اختیار نهاده شود. اگر آزادی تعریف و جهت آن مشخص نشود خود به ابزار سوءاستفاده استکبار تبدیل شده و طاغوتیان جدیدی را تولید می‌کند. همان طور که به این بهانه، زن به صورت ابزار شهوت رانی، خوش گذرانی و ابزار فروش کالاها درآمد. صدر از این برداشت غلط به تعمیم افقی اشتباه یاد می‌کند و از سوی دیگر از تعمیم اشتباه دیگری زیر نام «تعمیم زمانی اشتباه» سخن می‌گوید و آن این است که در نگرش افقی به تاریخ مشاهده می‌شود که جوامع از عشیره تبدیل به قوم و از قوم به ملت و سپس به امت تبدیل شده‌اند. بی تردید این تحولات اگر چه مثبت باشد؛ ولی هدف نهایی محسوب نمی‌شود و عطش آدمی در تکامل را سیراب نمی‌کند؛ بلکه همچون سرابی می‌ماند که اگر چهت دار نباشد بر دردمندی انسان می‌افزاید و بدبختی او را دوچندان می‌کند؛ از این رو فرمود ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفّاهُ حِسابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسابِ﴾(نور آیه ۳۹).

در حقیقت چون هدف در این نمونه هدف بی نهایت نیست، تحول در آن سطحی است و به زودی همچون نمونه اول به تکرار می‌گراید. بر این اساس، صدر مراحل

انقلاب در این نمونه را در چهار گام خلاصه کرده است.

گام یا مرحله اول: حرکت به سوی هدف. چون هدف او محدود است بدان می‌رسد. ﴿مَنْ كانَ يُرِيدُ العاجلة عَجَّلْنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنا جَهَنَّمَ يَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً مَنْ أَرادَ الاخرة سَعْيَ لَهَا سَعْيَهَا هُوَ مُؤْمِنٌ فاولئك كانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً كُلاًّ نُمِدُّ هؤُلاءِ هَؤُلاءِ مِنْ عَطاءِ رَبِّكَ ما كانَ عَطاءُ رَبِّكَ مَحْظُورا﴾ (اسراء آیه ۲۰-۱۸).

گام دوم: رهبران قیام، خود بزرگ داشته می‌شوند نه رهبری و راه آنها. نیز آنکه دستور رهبران، ملاک حرکت قرار می‌گیرد نه مرام آنها. ﴿وَ قالُوا رَبَّنا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كبراء نا فاضلونا السبيلا﴾(احزاب آیه ۶۷).

گام سوم: چیرگی رهبران تبدیل به سلطه طبقاتی می‌شود و طبقه مترفین شکل می‌گیرد. ﴿وَ كذلك ما أَرْسَلْنا مِنْ قبلك فی قريه مِنْ نذير الَّا قالَ مُتْرَفُوها أَنَا وَجَدْنا آباءَنا على أُمَّه وَ أَنَا على آثارِهِمْ مُقْتَدُون﴾ (زخرف آیه ۲۳).

گام چهارم: روند امور مایه تفرق بیشتر شده و در این مرحله، امت بودن جامعه از بین می‌رود. مردمی که پای‌بند به اصولی نیستند، در پی منافع خویش‌اند و زمینه برای روی کار آمدن خودکامگان فراهم می‌شود. حکومت هیتلر و نازی‌ها در اروپا نمونه‌ای از این دست جوامع است. ﴿وَ كَذلِكَ جَعَلْنا فِی كُلِّ قريه أَكابِرَ مُجْرِميها لِيَمْكُرُوا فِيها وَ ما يَمْكُرُونَ الَّا بانفسهم وَ ما يَشْعُرُونَ﴾ (انعام آیه ۱۲۳).

سوم: نمونه آرمانی و چهرمان ایده‌آل مطلق که به بی نهایت دل بسته‌اند و آن در یک مصداق منحصر می‌شود. این بر پایه نشاط عقلی یا همراهی تعقل و تجربه، ممارست علمی و عدم قناعت مگر به آنچه ارزش دل بستن و عبادت را دارد حاصل می‌شود. هدف این نمونه آرمانی در خداوند متعال منحصر است. او مطلق است، جز او قادری نیست و ذهن آدمی هم به آن راهی ندارد؛ منتها فرد تلاش می‌کند به او نزدیک و نزدیک‌تر شود چون سعادت خود را در این می‌بیند؛ بنابراین، این رویکرد انرژی زاست و سوخت آن تمام شدنی نیست. افزون بر اینکه در آن تولید انسجام یافته، از تفرقه دور می‌شود و سیر تکاملی را در پیش می‌گیرد.

قرآن کریم از نمونه آرمانی به عنوان «اله» یاد می‌کند، چرا که آن هادی و رهبر به

شمار می‌رود؛ بنابراین، فرمود ﴿ارایت مَنِ اتَّخَذَ الهه هَوَاهُ﴾ (فرقان آیه ۴۳). در این آیه از هوای نفس هم که هدف فرد قرار گرفته به اله تعبیر فرمود.

نمونه آرمانی انسان، در این نمونه، انسانی است که تمام تلاش او برای رسیدن به خداست ﴿یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ﴾(انشقاق آیه ۶) و برای رسیدن به این هدف باید از فکر، شعور و احساسات خود در این مسیر استفاده کند؛ بنابراین، اخلاق در این راه نقش اساسی خود را ایفا می‌کند (حکیم، ۱۳۸۸: ۲۹۰-۳۴۵).

رویکرد عامل گرایی در ارائه شروط استقرار نمونه آرمانی حقیقی

برای تحقق نمونه آرمانی حقیقی مراحلی را باید طی کرد:

اول: باید فکر و ایدئولوژی جدید تولید کرد و آن باور به توحید است که بر پایه ایمان به خدای سبحان، عدل مطلق، علم و قدرت مطلق، رحمت بی پایان و انتقام از زور مداران استوار است.

دوم: از نظر روحی باید جامعه آماده پذیرش شود؛ از این رو عقیده به روز قیامت و نظام پاداش و کیفر مطرح می‌شود.

سوم: این نمونه آرمانی از انسان منفصل است و جزء انسان نیست؛ بلکه دارای واقعیتی عینی و خارجی است. برخلاف خدایان وهمی و خیالی در نمونه‌های دیگر در اینجا الله دارای وجود مطلق است؛ بنابراین، نیاز دارد تا واسطه‌های بین او و انسان استوار شود و این وظیفه بر عهده پیامبران است.

چهارم: انسان وقتی به مرحله اختلاف رسید دیگر بشیر و نذیر برای او کافی نیست. در مرحله اختلاف که طاغوتیان حکم می‌رانند، باید در مقابل آنها ایستاد و این کار نیازمند برنامه ریزی و سازمان دهی است. پس باید کسی امامت و در جبهه حق هماهنگی ایجاد کند. امام این وظیفه را بر عهده می‌گیرد. پس در این مرحله نبوت به امامت می‌رسد. بر پایه نظر صدر به گمان بسیار این مرحله از زمان نوح آغاز شد و تاکنون نیز ادامه داشته است. (همان: ۳۴۷-۳۵۰).

از نظر صدر، اصول دین راه را برای تحقق نمونه آرمانی فراهم می‌سازند.

اصل اول: توحید. این اصل فکر، باور و ایدئولوژی تولید می‌کند.

اصل دوم: عدل. عدل گرچه از صفات خداوند است؛ ولی مسیر اجتماعی انسان را بیان می‌کند.

اصل سوم: نبوت. این اصل رابطه انسان با خدا را استوار می‌کند.

اصل چهارم: امامت. رهبری جامعه نیازمند امام است و نبی هم نبی است و هم امام؛ اما با پایان یافته ارسال رسل، امامت به پایان نمی‌رسد؛ زیرا همواره جامعه نیازمند رهبری است که نیروهای اسلامی را گرد هم آورد، از انحراف جلوگیری و یاغیان را سرکوب کند.

اصل پنجم: معاد. این اصل زمینه‌های روحی را مستعد و انسان را مسئول و خطرپذیر می‌کند. (همان: ۳۵۰-۳۵۱) و نیز صدر، ۱۴۲۸: ۱۵۷-۱۵۳).

نمونه آرمانی اسلام به سوی مطلق گرایش دارد؛ بنابراین، تعمیم پذیری‌های افقی و زمانی را برنمی‌تابد. تعمیم پذیری افقی مانند این است که تمام هم و غم او رسیدن به آزادی باشد.

تعمیم پذیری زمانی مانند اینکه همه چیزها را عشیره و قوم و خویش و طایفه‌اش بداند؛ از این رو در این راه تلاش و برای بزرگداشت آنها جان فشانی می‌کند. اینها در آموزه‌های اسلامی همچون سراب‌اند. ﴿وَ الذین کفروا أَعْمَالهمْ کسراب بقیعه یحسبهم الظَّمْآنُ ماءً حتی اذا جَاءُوا لَمْ یجده شیئا وَ وجدالله عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حسابَهُ وَ اللهُ سریع الْحِسَاب﴾ (نور /۳۹). این بنای عنکبوتی است. ﴿مَثَلُ الذین اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ اولیاء کمثل العنکبوت اتَّخَذْتُ بیتا وَ انَّ أَوْهَنَ البیوت لبیت العنکبوت لَوْ کانوا یعلمون﴾ (عنکبوت / ۴۱).

نتیجه گیری

شهید سید محمدباقر صدر در اندیشه اجتماعی خود بر عنصر فکر و آگاهی انسان تأکید دارد. ایشان حساب و کتاب داشتن جامعه را به معنای توسعه تأثیر رفتار آدمی در پهنه اجتماع و تاریخ دانسته و از این جهت بر اصالت اجتماعی جامعه اذعان می‌کند. صدر انسان را اساس حرکت تاریخی می‌داند و از نظر ایشان عقل مهم‌ترین عنصر درونی آدمی است که به واسطه آن می‌توان غریزه و اراده را هم جهت کرد. نقش دین این است که بین حب ذات و معیار اخلاقی که در بر دارنده مصالح عمومی، سعادت و عدالت اجتماعی است؛ ارتباط و هماهنگی ایجاد می‌کند.

با رویکرد عامل گرای صدر در استخلاف که اساس ارزش‌های انسانی در آن نمود می‌کند، دو عنصر کلیدی احساس مسئولیت و امانت‌داری است که بالمآل عنصر آزادی نیز بدان افزوده می‌شود و بر این مبنا امکان تحقق امت به عنوان واحد اجتماعی

حقیقی و بدون تشتت و نماد تمدن اسلامی قابل تحقق است و چنین واقعیتی درد مزمن جوامع دیروز و امروز برخاسته از غرایز، هوای نفس، طغیان گری و بی عدالتی در روابط و مناسبات اجتماعی را درمان می‌کند. عقل، مصالح فردی برخاسته از حب ذات را با مصالح جمعی، تفسیر جدید از سود و مصالح را همسو می‌کند، ارزش‌های فردی و جمعی به توازن می‌گراید، روابط با رنگ پذیری از حضور رابطه با خدا در هر رابطه‌ای دین مداری را بر همه افکار و افعال ساری و جاری می‌سازد و این گونه رفتار در نظام علی و ضابطه‌مند الهی، زیر نامِ سنن الهی آثار متعین خویش را در صحنه جامعه و تاریخ در پی دارد. همین سرآغاز دگرگونی‌ها و تغییرات اجتماعی شده و می‌توان بر مبنای آن نمونه‌هایی آرمانی از انواع جوامع در طول تاریخ و آینده جوامع را ترسیم کرد. پس بر این مبنا سنت‌های تاریخی و اجتماعی به معنای جبر تاریخی و اجتماعی نیست؛ بلکه به معنای قانون مداری تاریخ و اجتماع است. افعال انسانی تحقق بخش سنت‌های تاریخی و اجتماعی هستند. از این جهت صدر با جبرگرایان تاریخی فاصله گرفته و با رویکردی کنش گرایانه بین ساختارهای آتی جامعه با کنش‌ها و اغراض امروز افراد ارتباط علی برقرار می‌کند؛ بنابراین، تغییرات اجتماعی به آگاهی افراد بستگی دارد و نمونه آرمانی جامعه با نشاط عقلی و آگاهانه و با ممارست علمی صورت می‌پذیرد. در این نمونه آرمانی انسان از عبودیت غیر خدا آزاد می‌شود، با هرگونه ظلم و زیاده خواهی مبارزه می‌کند و بدین روش انقلاب اجتماعی رخ می‌دهد. هم با خود مبارزه می‌کند «جهاد اکبر» و هم با طغیان گران بیرونی مبارزه می‌کند «جهاد اصغر» و حاکمیت آنها برپا داشتن نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر را در پی دارد (حج آیه ۴۱). بر اساس این نظریه:

همه اجتماع حول محور واحدی دور هم جمع می‌شوند.

ارتباطات بر اساس عبودیت خداوند شکل می‌گیرد.

روح برادر در میان آحاد افراد جاری و ساری می‌شود.

روحیه امانت‌داری بر افراد حاکم می‌شود.

حرکت دائم به سوی ارزش‌هایی چون خیر، عدل، فزونی می‌یابد.

منابع

قرآن کریم

- جعفری، محمدتقی (۱۳۵۹)، **ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه**، ۱، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، **جامعه در قرآن**، تفسیر موضوعی قرآن، تحقق: مصطفی خلیلی، قم: انتشارات اسراء.
- حکیم، سید محمدباقر (۱۳۸۷)، **جامعه انسانی از دیدگاه قرآن**، ترجمه موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- حکیم، سید منظر حکیم (۱۴۳۰ ق، ۱۳۸۸)، **مجتمعنا فی فکر و تراث الشهید محمدباقر صدر**، طهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، مرکز الدراسات العلمیه.
- رجبی، محمود (۱۳۸۵)، **تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم.
- صدر، محمدباقر (۱۴۲۹ ق)، **الاسلام یقود الحیاه**، قم: انتشارات دار الصدر.
- صدر، محمدباقر (۱۴۲۸ ق)، **المدرسه القرآنیه**، قم: دار الصدر، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- صدر، محمدباقر (۱۹۸۲ م)، **اقتصادنا**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صدر، محمدباقر (بی تا)، **فلسفتنا**، قم: دار الکتاب الاسلامی.